

پژوهش‌های علمی و ادبی
پیشگامان و معاصرتاریخی

بررسی و نقد کتاب

● با نقدهایی از: دکتر احمد مهدوی دامغانی، سیما سلطانی،
محمد گلبن، سحر مازیار، افشین معاصر و سهیلا بسکی

اخیراً کتاب زن در داستان‌های قرآن تألیف دکتر نمر آریان از سوی انتشارات سخن در یکصد و بیست صفحه منتشر شده است. دکتر احمد مهدوی دامغانی مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته است که بسیار جذاب و خواندنی است.

۳۷۵

بخش بزرگی از قرآن مجید به حکایت داستان‌هایی اختصاص یافته که خداوند متعال از آن داستان‌ها به «قصه» و «بیان» و «موعظه» تعبیر می‌فرماید و این رشته «قصص و موعظ» که از دوران آدم (ع) تا زمان حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم امتداد دارد همه در مقام تذکر و پند و اندرز و عبرت‌اندوزی و تنبیه خواننده دل‌آگاه است و قرآن خود مکرر بدین مسأله تصریح می‌فرماید. مثلاً در آیه‌های ۱۷۶ سوره اعراف و ۱۲۰ سوره هود و ۱۱۱ سوره یوسف و ۳۴ سوره نور چنین می‌گوید: «و بر ایشان خوان قصه‌هایی که در قرآن به تو فرستادند و مثلها که تو را در آن شنوایند، تا مگر ایشان در اندیشند.»

«... و همه که بر تو می‌خوانیم از خبرهای پیغامبران، آن است که دل تو را از تنگی و ضعف و اندوه با جای می‌آوریم و بر جای نمی‌داریم و در این مقام که به تو فرستادیم، همه راستی آمد و درستی و پندی و یادگاری گرویدگان را.»

«در قصه‌های ایشان عبرتی است و پند دادنی خردمندان و خداوندان مغز را، این حدیث نه فراساخته و نهاده است، لکن استوار داشتن و راست‌گوی گرفتن تورا و انجیل است از این پیش... و راهنمونی و بخشایش ایشان را که می‌گروند.»

«... و فرو فرستادیم به شما پیغام‌ها و سخنان پیدا و حق و صواب درو، و عبرتی و تنبیهی از حال ایشان» که پیش از شما بودند، و پندی پرهیزکاران و آزرمداران را.»

در بیشتر این قصه‌ها و پند و اندرزها «زن» را سهمی عمده است و در برخی از آنان «زن» موضوع اصلی آن است. بانوی گرامی و ارجمند و به‌راستی و بی‌هیچ‌گزاره‌گویی «گلِ سرسبَد» و یا به تعبیری دیگر «پیش‌کسوت» بانوان دانشمند و ادیب معاصر ایران، سرکار علیه دکتر قمر آریان (زرین‌کوب) ادام‌الله عمرها و عزها و افاضات‌ها، سال‌ها پیش بنا به تکلیفی که استاد معظمّ مشترک ما، نادره مرد ادب و فرهنگ و سیاست مرحوم میرزا علی اصغرخان حکمت رحمة‌الله علیه، در هنگام تحصیل بانو دکتر آریان در دورهٔ دکتری ادبیات فارسی به ایشان محول فرموده بوده، رسالهٔ حاضر را تدوین کرده است و پس از حُسن قبول مرحوم حکمت آن را به کناری نهاده بودند. همسر فقید و الامقام نامدار فرشته‌خوی قمرخانم، آن خورشید درخشان آسمان ادب و عرفان، آن درخت پربار معرفت و فرهنگ ایران، آن مظهر صفات کاملهٔ انسان، استاد جلیل‌القدر مأسوف علیه مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب طاب‌الله ثراه، که بر زحمت تحقیقی که سرکار دکتر قمر تحمل فرموده بود وقوف یافت از ایشان خواسته بود تا آن را برای استفادهٔ عموم منتشر سازند... اما... همهٔ آنان که از نزدیک به زندگی شیرین و با صفا و طراوت این زوج نازنین که از مصادیق بارز کریمهٔ شریفه: «و جعل بینکم مودة و رحمة» است آشنا می‌بودند، می‌دانند که سرکار قمر خانم به عنوان همسر دکتر زرین‌کوب همواره و خصوصاً از اواسط دههٔ شصت که مرحوم دکتر به بیماری قلبی مبتلا شد، خود را به کلی فراموش کرده بود و وجود و همتش را وقف بر آسایش و آرامش و فراهم آوردن موجبات فراغ‌بال و راحتی خیال شوهر دانشمند نامدارش ساخته بود و به مقتضای اصالت و نجابت ذاتی، و رعایت راه و رسم وفاداری و در آنچه به «قاعدهٔ لطف» بر خود واجب شمرده بود، خود را در مقام چنان سره‌مرد دانایی محو می‌دید و به خود و کار خود نمی‌رسید، و فروتنی، عرض‌هنر را نزد چنان یار عزیز بی‌همتایی «بی‌ادبی» می‌شمرد.

این بنده که در دو سال اخیر عمر پر برکت مرحوم دکتر زرین‌کوب رحمة‌الله علیه و در ایام اقامت و مداوای ایشان در «لندن» و «بالتیمور» و «آبردین» شاهد مستمر جان‌فشانی و شب‌زنده‌داری این بانوی فرزانهٔ «جوانمرد» بر بستر بیماری آن فقید علم و ادب بودم می‌دیدم و می‌دانم که این «شیرزن» چه می‌کشید، و با همه رنج نهانی که داشت مجال آه را به خود نمی‌داد و با وجود «عبدی» آوازی از او بر نمی‌آمد، و با آنکه به چشم خویش می‌دید که جانش می‌رود نور امید را بر دل پاک خود می‌تاباند، از سویی همواره دستی به



● دکتر قمر آریان (عکس از حمید فرامرزی)

دعا و نیایش به درگاه باری تعالی و از سوی دیگر چشمی به مهارت و حذاقت پزشکان مجرب بیمارستان‌های «جان‌هاپکینز» و «ابردین» برای بهبود حال و ادامهٔ حیات «عبدی» اش داشت ولی به حکم «المرء یدبر والله یقدر محکم...» تنی چند که شاید از عدد انگشتان بیش نباشند و چون این بنده دکتر زرین‌کوب و قمر خانم را در آن بیمارستان‌ها دیده‌اند می‌دیدند که اگر دکتر زرین‌کوب بیدار و بهوش بود قمر خانم در پرستاری و حسن‌پذیرایی و مواظبت و مراقبت از او سراپا چشم و گوش بود، و اگر دکتر در خواب بود و مدهوش، قمر خانم هم چنان بیدار و به خدمتش ایستاده و مشغول، شب همه شب بیدار بود و نگران شوهر بیمار...

گرچه در بیمارستان در کنار تخت دکتر تختی هم برای قمرخانم نهاده بودند که گاه‌گاهی بر آن می‌نشست و شاید ندرهٔ هم شب‌ها کمی می‌خوابید، بر تخت که نشسته و تنها بود از چند کتابی که با خود به بیمارستان برده بود یکی را در دست داشت و گرچه به صورت ظاهر آن را می‌خواند، اما...

در فضای سینهٔ او که پُر از دوست بود، یاد خودش و آنچه را خوانده بود از ضمیرش گُم می‌شد. به مقتضای ادب و مهمان‌نوازی در جمع محدود عیادت‌کنندگان دکتر زرین‌کوب می‌نشست و با آنان «خوش و بش» و بر ایشان میوه و شیرینی تعارف می‌کرد،

اما آشکار بود که دلش جای دیگر است و این «قمر» هم چون قمر آسمان به دور «شمس» خودش می چرخد و می گردد، و به هر حال بود آنچه بود و گذشت آنچه گذشت... و رفته را به زاری نتوان باز آورد... پیمانۀ عمر موقت و فناپذیر دکتر زرین کوب در ۲۴ شهریور ۱۳۷۸ پُر شد و زندگی ابدی او آغاز، مرگ دلقی رنگ رنگ از او ستاند ولی «باقیات صالحات» او که آن همه تألیفات و تصنیفات نفیس شریف و آموزنده و متنوع اوست بدو عمری جاودان بخشید و نامش را همواره نامی و یاد عزیزش را گرامی نگه خواهد داشت.

پس از آنکه دکتر قمرخانم، از پریشانی حاصل از وفات زرین کوب، اندک جمعیت خاطر یافت، نشر آثار منتشر نشده شوهر گرانمایه اش را وجهه همت خود قرار داد و آن را مایۀ تسلای دل خود یافت، و روزی ناگهان - همچنان که خود به من بنده فرمود - رسالۀ حاضر را در میان نوشته های خود یافت که دکتر زرین کوب نیز آن را پسندیده و بر انتشار آن اصرار ورزیده بود، و از این روی، اینک سرکار استاد دکتر قمر آریان دامت افاضاتها در مقام چاپ و انتشار آن برآمد و بر این کمترین که بیش از شصت سال است بر طریق ارادت و احترام به این بانوی گرامی پایدار است امر فرمود مقدمه ای بر آن تألیف منیف بنگارد، اطاعت امر را فریضه دانست و به عرض این دو سه صفحه مبادرت کرد.

این رسالۀ مختصر از چند نظر قابل توجه و تکریم است نخست آنکه قصص قرآن است؛ و از خواندن این داستان های پندآمیز برای خوانندگانی که توفیق کمتری در تلاوت قرآن مجید یا ترجمه های متعددی که به فارسی از آن کتاب کریم صورت گرفته است دارند موجب معرفت بیشتری برای آنان از قرآن می گردد و با داستان های قرآن بهتر آشنا می شوند؛ دوم آنکه مؤلف محترم در پایان هر داستان نکته اصلی و عبرت انگیز داستان را و اینکه زنی که قهرمان آن داستان است؛ مظهر چه صفات پسندیده یا ناپسند است متذکر شده است، سه دیگر آنکه استاد دکتر قمر آریان بنا به سائقۀ ذوق شخصی و ذاتی خود و براساس سابقۀ ممتدی که در تعلیم و تدریس ادب فارسی دارند خواسته اند در این مختصر نمونۀ مطبوعی را از تطوّر نشر پارسی به خوانندگان ارائه فرمایند، از این رو از قدیم ترین متون نشر فارسی مانند ترجمۀ تفسیر و تاریخ طبری و ترجمۀ کتاب شریف عرائس (= قصص قرآن) (و خدای استاد فقید عزیز حبیب یغمایی را که، چاپ ترجمۀ تفسیر طبری و عرائس نیشابوری مرهون کوشش و دقت اوست پیامر زاد و خدای رحمت کند استاد ملکوتی صفات دکتر یحیی مهدوی را که چاپ ترجمۀ تفسیر طبری به هزینه آن مرحوم صورت گرفته است، و هزاران درود بر روان پاک آخرین شاعر بزرگ



● دکتر احمد مهدوی دامغانی

پارسی زبان، فخر خراسان حضرت ملک الشعراء بهار رحمة الله علیه باد که طبع ترجمه منقح و مصححی از تاریخ طبری را تعهد فرمود. بلی از چنان متون قدیمی و یا متون قرن ششم و پنجم چون تفسیر شریف ابوالفتوح و مجمل التواریخ و کشف المحجوب گرفته تا «روضه الصفا» و متون همانند آن، بهره‌ای گرفته‌اند تا خوانندگان گرامی با سبک‌های مختلف نثر شیرین فارسی و تحول آن بهتر آشنا شوند؛ چهارم آنکه به دلیلی که خود متذکر شده‌اند دامن سخن را از در برگرفتن داستان زنانی که در دوران حیات حضرت ختمی مرتبت می‌زیسته‌اند و در قرآن مجید بدانان اشاره یا تصریحی شده است برجیده‌اند و به اعتقاد این ناچیز بسیار کار بجایی کرده‌اند زیرا در داستان‌های زنان پیش از اسلام (از حوا تا «اصحاب أخذود») مانند داستان حوا و همسر «أوریا؟» (= نعبه واحد، به کنایه قرآنی) و دختران گرامی حضرت شعیب و بقیه... غالب آنچه در تفاسیر یا تواریخ و سیر اسلامی آمده است از موضوعات و داستان‌هایی است که در نزد مسلمانان از آن به «اسرائیلیات» تعبیر می‌شود، معاذ الله و در آن منقولات اختلافاتی هست ولی درباره بانوان محتشمی که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌زیسته‌اند خواه همسران پیغمبر اکرم (ص) مانند سیده عایشه و سیده حفصه و

سیده ماریه^۱ و جناب زینب دختر جحش (دختر عمه پیغمبر (ص)) و یا آن زن موذی بی آزر می‌باشد یعنی ام‌جمیل همسر ابولهب که قرآن از او به «حمالة الحطب» تعبیر می‌فرماید و دیگران اگر بعضاً اختلاف و چنانچه‌ای هست آن اختلاف و مناقصه میان مفسران و مورخان و عامه و خاصه (سنیان و شیعیان) است و صرف نظر کردن از بیان تفصیل آن موضوعات و مسائل اولی است و خاصه در زمان حاضر که ذکر جزئیات آن مسائل نه تنها مقتضی مصلحت و فایده‌ی نیست که بیان برخی از آن داستان‌ها، جز «سرود یاد مستان دادن» سودی ندارد و اصلح ترک نقل آنهاست.

به پایان رسید شرح مختصری را که حسب امر سرکار علیه عالیه استاد دکتر قمر آریان (زرین‌کوب) به عنوان «مقدمه» بر این رساله سودمند این بنده به نگارش آن موظف شده بود. خدای آن مرد دانای شریف فروتن که «در لباس دولت کار اهل فقر می‌کرد» یعنی مرحوم علی اصغر حکمت را، که به تألیف این رساله امر فرموده است، و آن نازنین استاد نجیب دانشمند بی‌بدیل فقید سعید دکتر عبدالحسین زرین‌کوب را که انتشار این رساله را توصیه فرموده بود غریق رحمت و اسمع خود فرماید و به سرکار علیه دکتر قمر خانم طول عمر و مزید سعادت و موفقیت ارزانی دارد و بر این بنده روسیاه نامه تباه، در دنیا و آخرت بیخشایاد. وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

احمد مهدوی دامغانی فیلا دلفیا ۱۳۸۷/۶/۱۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی